

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی-فرهنگی

شعر از عشقوری
فرستنده: محمود شاداب
۰۴ مارچ ۲۰۱۹

[در غم صبح و شام]

در طریق عشق خام افتاده ام در دهان خاص و عام افتاده ام
در قطار شاعران عصر خویش هرزه سنج و بی لگام افتاده ام
تار پیدا کرده ام با کاکلی چند روزی شد به دام افتاده ام
بینوایی تلخ کرد اوقات من در غم این صبح و شام افتاده ام
نفس من از بس هلاک خوردنست چون مگس بین طعام افتاده ام
ای برهن زاده دستم را بگیر بگذر از کین رام رام، افتاده ام
پیری ام از میکده خارج نمود بی نصیب از دور جام افتاده ام
پاس کردم گرچه درس عاشقی با تمامی ناتمام افتاده ام
بین خاک و خون سر راه کسی کشته ای بی انتقام افتاده ام
بر سرم کردند خوبان بزکشی من به چنگ هر کدام افتاده ام
تیغ جوهر دارم اما عشقوری زیر گردون در نیام افتاده ام